

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۲.۰۵.۱۰

CIA

در افغانستان

به ادامه گذشته:

در بخش های پیشتر دیدیم که از جمع نیروهای اشغالگر و متحدین دور و نزدیک آنها، چهار کشور – برتانیه، پاکستان، هندوستان و ترکیه- ضمن آنکه در خطوط کلی، در خدمت کاخ سفید و استخبارات آن کشور "سی.ای.ای" قرار دارند، هریک از آنها دارای اهداف خاص و علایق انحصاری خویش بوده در نتیجه ضمن همکاری، در تقابل با همدیگر نیز قرار دارند. گذشته از آن کشور ها و نهاد های استخباراتی شان، تمام کشور های دیگری که در اشغال افغانستان به صورت مستقیم سهم گرفته اند و یا از طرق دیگر – نمونه جاپان که سوخت مورد ضرورت ناتو را تا رسیدن به بندرگاه کراچی تهیه می نمود- در این جنگ نابرابر علیه خلق افغانستان در کنار امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند، به علاوه خدمات نظامی و ارسال قوه به غرض سرکوب مردم افغانستان، نهاد های استخباراتی خویش را به صورت کامل در اختیار "سی.ای.ای" قرار داده و تا جائیکه برایشان مقدور است به مانند ساحة نظامی، در زمینه استخباراتی نیز یار و مددگار امپریالیزم جهانی و حافظ امنیتی آن "سی.ای.ای" می باشند.

هرچند تمام اشغالگران اعم از خورد و یا بزرگ، آسیائی و یا اروپائی به اصطلاح "بادل و جان" در خدمت "خان خانان" قرار دارند، مگر از آنجائیکه موقعیت هریک از آنها چه در مناسبات داخلی شان با امپریالیزم امریکا و چه هم در مناسبات خارجی خود با آن کشور از وابستگی یکسانی برخوردار نیستند در نتیجه حین تقدیم خدمات نظامی و امنیتی نیز در مناسبات ویژه ای با آن کشور قرار می گیرند، که در اینجا به منظور اجتناب از تطویل نبشته، نمونه ها و موارد چندی از آنها به صورت دقیق تر مورد ارزیابی قرار می گیرند.

از آن جائیکه نهاد استخباراتی فرانسه "DGSE" و نهاد همتای ایتالی آن "AISE" خدمات امنیتی خویش را علیه مردم افغانستان در یک معاوضه به اصطلاح متقابل با "سی.ای.ای" عیار نموده اند و آنهم قسمی که فرانسه در بدل حمایت از مواضع امریکا در قبال افغانستان به خصوص بعد از کشته شدن جاسوس خاص شان "احمد شاه مسعود" – حدسیاتی که گویا امریکا در کشتن مسعود نقش داشته، نه به خاطر آن است که احتمالاً نامبرده به مقاومت

علیه ارتش امریکا دست می زد، بلکه ریشه اصلی چنین حدسی بیشتر به خاطر تعلقات استخباراتی بود که مسعود با فرانسه و روس قلم نموده بود و این احتمال وجود داشت که در موجودیت وی امریکا نتواند به آسانی فرانسه را به گذشتن از کاندید دلخواهش وادار نماید. که جای پای محکمی در داخل سایر نیرو ها ندارد، حمایت آنکشور را در امور افریقا کمائی نماید و ایتالیا هم که در ظاهر با شمایل " گریه زاهد" به میدان آمده و نخستین قربانیان خویش را در وجود مدال گیران چپ و "حامیان" رسوای آن از "سه جهانی های چینی" تا مزدوران قلاده به گردنی از قماش "وطنفروش اعظم" عضو هیأت رئیسه "شورای انقلابی" اداره استعماری رویزیونیست های خروشی، پیدا و تفکیک نموده است در بدل دست باز در بالکان، خدمات امنیتی خویش را تقدیم "سی.ای.ای" می نمایند، هستند نهاد های دیگری که بدون در نظر داشت کدام معاوضه و یا تبدیلی، به مثابه بخشی از سیستم امپریالیستی به اجرای وظایف محوله اشتغال داشته و از هیچ نوع جانفشانی در جهت تحقق اهداف ارباب خود داری نمی ورزند. شاید بتوان از آن میان برجسته ترین همه را در و جود " BND " یعنی اطلاعات فدرال المان مشخص نمود.

هر چند تهیه یک متن و نوشته کامل در ارتباط با فعالیت های استخباراتی المان در افغانستان ضرورت تحقیق مستقل و چه بسا تدوین کتب جداگانه ای را می نماید و هیچ امکان ندارد تا در یک برخورد ضمنی که هدف بررسی عملکرد "سی.ای.ای" و متحدین آن در افغانستان است حق مطلب را در قبال سابقه و نقش استخبارات المان در افغانستان بیان نمود و از قبل می توان به صراحت و وضاحت بیان داشت که این برخورد مختصر کاستی و کمبود های اختصار را با خود حمل می نماید، با آنهم خواهم کوشید در حد توان نقاط مشخصی را علامه گذاری نمایم، باشد در آینده یا خود و یا کسان دیگری که به اسناد بیشتری در زمینه دسترسی دارند، همت به خرچ داده نقش دولت المان و نهاد های استخباراتی آنرا در افغانستان آنطوریکه "هست" بنویسند نه آنطوریکه از دور به نظر می خورد.

در اینکه در جریان قرن نوزده به خصوص در اواخر آن قرن که دولت المان به مثابه یک قدرت تازه نفس استعماری در عرصه سیاست جهانی وارد صحنه می شود، در کنار انگلیس و فرانسه و از در رقابت با آنها، آیا در افغانستان فعالیت های استخباراتی به خصوص شبکه های استخباراتی داشته است و یا خیر به مشکل می توان در آن باره حکم نمود، چه مدارک محدودی که در این زمینه وجود دارد و در کل به خاطرات چند جهانگرد اروپائی من جمله چند تن المانی، محدود و معدود مانده اند، گنگ تر و ناکامل تر از آن است تا بتوان حکم نمود که در جریان قرن نوزده به ویژه اواخر آن قرن، استخبارات المان در افغانستان فعال و دارای شبکه های استخباراتی خاص خود بوده است.

از لحاظ تاریخی به صورت مشخص برای بار اول تثبیت به ظاهر سیاسی آن دولت را که در اصل وسیع ترین فعالیت استخباراتی را با خود حمل می نمود می توان در جریان جنگ عمومی اول یعنی بین سالهای ۱۹۱۵ الی ۱۹۱۶ که هیأت مشترک ترکیه عثمانی و امپراتور المان به دربار "امیر حبیب الله خان" آمدند، قید کرد.

این هیأت که در تاریخ به خاطر رهبران المانی آن به نام هیأت "نیدر مایر" و "هینتیک" قید گردیده است، با وجود تضاد، اختلافات نظر و مناقشات درونی هیأت که در کل به سه پارچه منقسم شده و هریک از آنها می خواست با ثبت پیروزی به نام خود بر جسد دیگری پا گذارد، بدین معنا که در حالیکه ترکها می خواستند به استناد پشتوانه مذهبی در همه جا حرف اول را بگویند و "هینتیک" جوان، آینده سیاسی و ترقی های احتمالی خویش را در آینده در گرو پیروزی ها و دست آورد های سیاسی و استخباراتی در افغانستان میدانست و از دل و جان می کوشید تا جای پای محکمی از خود در افغانستان باقی گذارد، "نیدر مایر" به حیث بالارترتبه ترین افسر ارتش امپراتوری نوحاسته المان در جمع اعضای هیأت به هیچ یک از آنها تمکین ننموده، نه تنها با پیشنهاد های سیاسی و نطفه گذاری های

استخباراتی "هنیتیک" روی خوش نشان نمی داد بلکه به تبلیغات مذهبی هیأت ترکها نیز کمترین اعتنائی نکرده، می خواست به مثابه یک فرمانده و قومندان جنگی همه چیز را تابع احکام خویش بسازد، با زهم تا جائیکه از اوراق تاریخ بر می آید، هرگاه قادر نشده باشند شبکه های استخباراتی خویش را در افغانستان به وجود آورده و از آنجا به استقامت هند بریتانوی پهن نمایند، حد اقل در زمینه ایجاد روحیه ضد انگلیسی و اعضای مشروطیت دوم را به هواداران محکم گروه محور مبدل نمودن از چنان دستاوردی در داخل افغانستان برخوردار بودند که تا آنزمان مانند آن برای هیچ هیأت خارجی اتفاق نیفتاده بود.

در رابطه با اهمیت و تاثیر گذاری این هیأت همین کافیسست که برخی از مؤرخین به علاوه آنکه پیدایش "حزب جنگ" را در داخل افغانستان نتیجه آن تماسها می دانند، خیزش ضد بریتانیائی سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ مولوی های جنوب خط دیورند را که با شعار پیوستن به "خلافت اسلامی" برای انگلیس ها درد سر ساز شده و صد ها تن از طرفین در میدان جنگ مسلحانه به منظور تحقق اهداف شان جان باختند، ملهم از این هیأت و نقش ترکها در آشوب افکنی در نیم قاره می دانند.

در هر صورت ما از مطالعه تاریخ کشور خود می دانیم که این هیأت قادر نشد "امیر حبیب الله خان" را از انقیاد و غلامی انگلیس رهانیده و وادار به جنگ نماید، مگر وقتی "امیر" موصوف به سزای جنایت ها و خیانت هایش در حق مردم و کشور رسید و به تعقیب آن افغانستان در نبرد آزادیخواهانه اش علیه انگلیس به موفقیت رسیده "دولت مشروطه" - ۱۹۱۹-۱۹۲۹ - استقرار یافت، دولت آن وقت افغانستان صمیمانه ترین روابط را با کشور المان قایم نموده در بسیاری از پروژه های اقتصادی کشور اعم از سرک سازی، بند وانهار و ایجاد فابریکه ها معتبر ترین شریک خویش را در وجود دولت المان انتخاب نمود.

با در نظر داشت چنین روابط گسترده ای به همان اندازه که حکم ایجاد هسته های استخباراتی المان بر مبنای مساعدت شرایط دشوار است نفی کامل آن نیز نمی تواند مطرح باشد و باید این نکته را به خاطر سپرد که هیچ کشور خارجی و قتی با آزمندی امپریالیستی دست کمک کشور ناداری را می گیرد، نمی تواند به منظور حفظ منافع خویش در آینده بر "اجنتوریزم" خط بطلان کشیده و در صدد ایجاد شبکه های استخباراتی خویش بر نیاید. بر همین مبنا می توان حدس زد که دولت المان هم در طی زمانیکه "دولت مشروطه" در افغانستان استقرار داشت، این فرد و یا آن فرد مشخصی را به طرف خود جلب نموده حد اقل در سطح یک ویا دو هسته قادر شده باشد تا شبکه خویش را پایه ریزی نماید.

قساوت و دد منشی بی نظیری که که به دنبال "دولت مشروطه" در قبال تمام ملت به خصوص آزادیخواهان کشور از طرف خاندان سفاک طلالی و در رأس همه "نادر غدار"، "هاشم جلاد" و متباقی اعضای آن خانواده اعم از "ظاهر جانیکار ولی نرم بر"، "شاه محمود خان قاتل چرب زبان" و "داوود جانشین به حق هاشم جلاد" و ... صورت گرفت، با در نظر داشت اتهاماتی که از طرف دولت به این و آن زده می شد و کینه و نفرتی را که علیه تمام شاگردان لیسه نجات و سایر مردمی که به شکلی از اشکال با المانها در ارتباط قرار داشتند، حدسیاتی را به وجود می آورد که تنها عامل آن همه خشونت در قبال به اصطلاح "نزدیکان فکری کشور المان" حرکت زنده یاد "عبدالخالق" نباید بوده باشد بلکه بسیار امکان دارد که نوکران انگلیس به وسیله باداران شان از وجود چنان هسته هائی باخبر بوده و می خواستند به نفع انگلیس تمام آنها را قلع و قمع نمایند. جای تعجب هم نخواهد بود هرگاه آنها ده ها تن از میهن پرستان صدیق کشور را به تاسی از چنان حدس و گمانی نابود نموده در حالیکه جواسیس و افعی المان در کنار آنها با فراغ خاطر غنوده باشند.

در هر حال تاجائیکه از مطالعه تاریخ المان در زمینه سیاست خارجی آن کشور بر می آید آن کشور از نخستین روز های به قدرت رسیدن "هیتلر" و جان گرفتن رویای "رایش سوم"، از آنجائیکه "هیتلر" و سایر رهبران حزب "نازی" را اعتقاد راسخ بر آن بود که برای زدن و پیروزی بر بریتانیا نخست از همه باید بر مستعمرات آن کشور به خصوص هندوستان تاخت و آن کشور غنی و پهناور را از زیر سلطه بریتانیا بدر آورده ضم امپراتوری المان ساخت، می توان با صراحت حکم نمود که دولت المان مجدداً به فکراحیا و احیاناً ایجاد شبکه های استخباراتی خود در افغانستان افتاده است.

بارز ترین نمونه آنرا می توان زمانی مشاهده نمود که در وزیرستان جنوبی حرکت مسلحانه "مرزا علی خان" پیشوای مذهبی "توری خیل" که به "فقیر ایپی" معروف است در مقابله با استعمار بریتانیا در سال ۱۹۳۶ آغاز یافت. هرچند این حرکت در آغاز مانند معمول به خاطر تصاحب و اختطاف یک زن هندو موسوم به "چاند بی بی" به وسیله یک جوان قبیله "توری خیل" به وجود آمد و می شد طبق رسم آنزمان به خصوص با "مسلمان" شدن آن "زن" و با ابراز تمایل قلبی نسبت به جوان رباینده، خاموش گردد مگر زور گوئی های نماینده سیاسی انگلیس و دست دراز متحد آینده دولت المان یعنی ایتالیای فاشیستی، کار را به رویارویی مستقیم کشانیده، در سال ۱۹۳۸ یعنی یک سال قبل از بروز جنگ عمومی دوم، سرو کله "هینتیک" معروف در منطقه پیدا شد.

ادامه دارد